

عدالت فردی و اجتماعی



میترا پاپی مطلق

به نام خداوند صلح

عدالت فردی و اجتماعی

میثم پاپی مطلق



نشر اینترنتی جامعه خردمندان پارسی

این کتاب رایگان است و برای شماست.
انتشار این کتاب به هر نوع در هر تارنما
و پیج شبکه‌ی اجتماعی که باعث دیده
شدن این کتاب می‌باشد مجاز می‌باشد.

سرشناسه : پاپی مطلق, میثم, ۱۳۶۹-

عنوان و نام پدیدآورنده : عدالت فردی و اجتماعی/پاپی مطلق, میثم

مشخصات نشر : ملایر: نشر الکترونیکی جامعه خردمندان پارسی: ۱۳۹۳

شابک : ۱۰۰۰ تومان

موضوع : سیاسی

موضوع : علوم سیاسی

Meisampapi.blog.ir

پیش زمینه

هدف از عدالت مفهومی اصلی در اندیشه سیاسی است. در طول تاریخ یکی از اساسی ترین ارزش‌های انسان تحقق بخشیدن به این ارمان بوده است. مکتبها و اندیشه‌های گوناگون بشری و الهی از دیدگاه تاریخی و نظری راه‌های متفاوتی برای تبیین و استقرار عدالت پیشنهاد کرده‌اند. باید گفت که مفهوم عدالت در طول تاریخ دچار تغییر و تحول شده است. در اندیشه قدیم عدالت از آفرینش و دار وجود به انسان و مدینه تعمیم داده می‌شد. در اندیشه سیاسی جدید عدالت صفت اجتماع در اندیشه‌های سوسیالیستی و وصف رفتار انسان در اندیشه‌های لیبرال در نظر گرفته شده است. برای تحقق عدالت در اندیشه سوسیالیستی بر برابری اقتصادی و در لیبرالیسم بر برابری سیاسی یا برابری در قدرت تاکید شده است. عدالت یکی از ارمانهایی است که طول تاریخ در ابعاد اخلاقی - سیاسی - و اجتماعی به آن توجه داشته است. در دوره‌های مختلف که انسان نسبت‌های گوناگونی با وجود و هستی برقرار می‌کرده مفهوم عدالت و نحوه تحقق آن نیز دچار تحول و تغییر می‌شده است اما نسبت‌های گوناگونی در هر حال انسان لحظه‌ای از اندیشیدن به این ارمان عظیم غافل نمانده است

ادیان الهی نیز توجهی در خور به این مساله داشته‌اند تا جایی که قرآن کتاب اسمانی مسلمانان هدف از ارسال پیامبران را بر پایی قسط و عدالت دانسته‌اند. و به انسانها سفارش می‌کند که در همه حال قائم به قسط باشند. اندیشمندان مسلمان این دعوت قرآنی را در طول تاریخ اسلام با توجه به فرهنگ زمانه‌های متفاوت به گونه‌های متفاوتی تفسیر کرده‌اند.

اندیشمندان مسلمان در دوره قدیم مفهوم عدالت را با توجه به عصر قدیم و در دوره جدید در پرتو خرد جدید تفسیر کرده‌اند. دکتر شریعتی و سید قطب و آیت الله مطهری که سه تن از متفکران قرن بیستم و دوره جدید در ایران و مصر هستند کم و بیش

مفهوم عدالت را با نظام اندیشه سیاسی - اجتماعی جدید توضیح داده اند. الف) در اندیشه دکتر شریعتی و سید قطب شاخصهای بارز عدالت (برابری در آزادی) (برابری نژادی) (برابری در مقابل قانون) و (برابری در توزیع ثروتها و امکانات) است. ب) دکتر شریعتی عدالت را (برابری طبقاتی) سید قطب آن را (برابری عام انسانی) و استاد مطهری آن را (رعایت استحقاقها) تعریف می کند.

ضرورت از عدالت به مفهوم رادیکال آن به طور عمده در بستر تفکر سوسیالیستی شکل گرفته است. حداقل یکی از دلایل مهم شکل گرفتن اندیشه سوسیالیسم واکنش نشان دادن به تاخت و تاز بی رحمانه سرمایه داری رقابتی و شرایط غیر انسانی توده های فقیر و طبقات پایین بوده است. اقتصاد سیاسی کلاسیک و نمایندگان اولیه آن مانند ادام اسمیت - ریکاردو و مالتوس با طرح نظریه مداخله نکردن دولت در اقتصاد و نظام بازار آزاد در قرن ۱۹ شرایط رقت بازی را بوجود آوردند که قانون جدید گدایان و قحطی ایرلند از آنجمله اند.

هدف از عدالت اجتماعی:

هدف ما از بحث عدالت اجتماعی بیان آیات و روایاتی است که قرآن کریم و

پیشوایان معصوم در آن‌ها به حفظ حقوق، و مساوی بودن تمام مردم در برابر قانون، و نفی تبعیض و استثمار و ظلم فرمان داده‌اند.

اسلام مکتب عدل و اعتدال است، راه مستقیم است، و امت اسلامی امت میانه وسط است، نظام آن عادلانه است، توضیح آن که اگر شک دارد شمشیر هم دارد اگر برنامه برای سلامتی بدن میدهد توجه به رشد معنوی و روح ما هم دارد، اگر نماز دارد زکوة هم دارد، اگر تولی و دوستی اولیاء خدا دارد تبری و دوری از دشمنان هم دارد، اگر از علم طرفداری میکند از عمل هم پشتیبانی می‌نماید، اگر ایمان را مطرح میکند عمل صالح را هم در کنار آن لازم می‌داند، اگر فرمان به توکل به خدا میدهد دستور فعالیت و تلاش هم میدهد، اگر مالکیت را محترم می‌شمرد قانون منع ضرر و عدم سوء استفاده از مالکیت را هم مطرح میکند، اگر دستور عفو میدهد در اجراء حدود فرمان به قاطعیت و اینکه رحم در شما اثر نکند را نیز دارد.

خدمت امام می‌گویند فلانی نمازهای با توجهی می‌خواند می‌پرسد «کیف عقله» طرز تفکر او چگونه است؟ یعنی اگر در عبادت فردی کمالی دارد باید در نحوه تعقل و تفکر او هم دقت نمود.

رابطه عدالت اجتماعی با جهان بینی الهی:

یک سری شعارهای دهن پرکن در جامعه است که تا از ریشه‌ای اصیل مایه‌نگیرد از مرز شعار خارج نمیشود کلمه عدالت اجتماعی نیز از همان شعارهایی است که تمام رژیم‌ها از آن دم می‌زنند و خود را طرفدار آن می‌دانند ولی عملاً در هیچ رژیمی شما اثر

چشمگیری از آن مشاهده نمیکنند و این به خاطر آن است که این شعار به ریشه ای متصل نیست.

در اسلام مساوات و برابری از ریشه های عمیقی سرچشمه میگیرد از قبیل اینکه:

۱- تمام عالم هستی زیر نظر خدای حکیم است و هرج و مرج نیست تا من هم که جزئی از این عالم هستم به دلخواه خود هر کاری را انجام دهم و فقط خودم مطرح باشم.

۲- تمام رفتار و کردار حتی افکارها زیر نظر است و خدای ما در کمین است و همه باید در دادگاه عدل او محاکمه شویم.

۳- همه ما از خاک هستیم و عاقبت همه به سوی خاک بر میگردیم و میان ذرات خاک فرقی نیست تا میان من و دیگری فرقی باشد.

۴- تمام مردم بندگان خدا هستند و دوستی آن ها مورد رضای خداست و بهترین مردم خیرخواه تری

صفحه ۴، ۵، ۶ کتاب عدالت اجتماعی

است.

۵- تمام (۱)

۵- تمام هستی از مرز و قانون به حقی که آفریدگار برای آن ها مقرر داشته است تجاوز نمی کند.

۶- پدر و مادر همه ما یکی است.

این تفسیر و تلقی از جهان و انسان که همان جهان بینی الهی است مساعدترین زمینه برای پذیرش عدالت است و محیط و رفیق و هوسهاست که این زمینه را از بین میبرد.

عدالت خواهی فطری است :

قرآن می فرماید که ما آشنایی با خوبیها و بدیها را بطور فطری در انسان قرار داده ایم. « **فَالهِمَهَا فِجُورَهَا وَتَقْوِيهَا** »^۱، کودکی را در نظر بگیرید که سیبی به شما می سپارد و می رود آبی می خورد و بر می گردد و همین که می بیند شما کمی از سیب را خورده اید ناراحت می شود با نگاه مخصوص می خواهد چنین بگوید که من شما را امین می دانستم و سیب امانت بود و چرا به امانت خیانت کردید! این معنا در ذهن کودک هست خواه به زبان آورد یا نیاورد.

ملاحظه می فرمایید که بدی خیانت مسئله ای است که نیاز به معلم و مربی ندارد انسان از احساس و فطرتی که دارد آنرا بد می داند. عدالت هم از چیزهایی که انسان فطرتاً آن را دوست دارد و دلیل آن این است که حتی ستمگران برای ظلم خود دست به توجیه می زنند و سعی میکنند کار خود را عادلانه جلوه دهند. گاهی چند نفر با شرکت یکدیگر امکاناتی فراهم می کنند و دست به یک دزدی می زنند، ولی بعد از آنکه اموال سرقت شده را به مکان دیگری انتقال می دهند و زمان تقسیم می رسد بهم می گویند بیاید اموال را عادلانه تقسیم کنیم این سخن گاهی ناخودآگاه گفته می شود و اگر هم به زبان نیاورند قلباً تقسیم عادلانه را دوست دارند. اگر یکی از شرکاء بخواهد سهم زیادتری بردارد ناراحت می شوند.

همیشه چنین بوده که اگر کسی برای تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی و یا برای دفاع از جان و مال و مکتب و کشور خود کشته شود و یا جلو ستمگران ایستادگی کند، مورد تحسین جهانیان است. و این نیست مگر بخاطر اینکه حمایت از عدل و مبارزه با ظلم خواسته عقلی و طبیعی و فطری هر انسانی است قانون عادلانه تنها در سایه مکتب انبیاء است.

شاید کمتر جامعه ای باشد که از حق و قانون و عدالت سخن نگوید، و کمتر دستگاه اداره کننده ای است که خود را حامی حقوق و مصالح جامعه نداند ما به بررسی می نشینیم و سئوالاتی را طرح می کنیم، از جمله:

۱- کدام قانون می تواند صد در صد عادلانه و از استبداد فردی یا گروهی بر کنار باشد؟

۱. سوره شمس

۷،۸،۹

کتاب عدالت اجتماعی

صفحه

(۲)

۲- کدام قانون گذار است که هوی و هوس های شخصی او در قانونش اثر نگذاشته باشد؟

۳- طبق کدام معیار قوانین عادلانه ای مقرر می کنند؟

۴- از کدام موضع اجتماعی سخن می گویند و حافظ مصالح کدام طبقه و گروه هستند؟

۵- بر فرض که قانون گذاران از وابستگی های حزبی، قبیله ای، منطقه ای، نژادی و غیره رها باشند از کجا به تمام ابعاد انسان ها توجه نموده و بازتاب این قوانین دیر یا زود بر ضرر مردم نباشد ما به خاطر همین سئوالات عقیده داریم که عدالت اجتماعی وابسته به قانون عادلانه است و آن جز از راه آفریدگار و مکتب انبیاء امکان ندارد.

عدالت شرط اساسی:

در اسلام تمام پست های حساس به عهده افراد عادل است، کسانی که سوء سابقه ای پیش مردم نداشته باشند و به صلاحیت و پاکی معروف باشند، در دادگستری از قاضی گرفته تا شاهد و منشی همه باید در هر مرحله ای که هستند عادلانه بگویند و بنویسند در نماز جمعه و جماعت باید امام عادل باشد از مرجع تقلید و رهبر انقلاب و مسئول بیت المال گرفته تا مسئله طلاق و جدایی از همسر در همه این موارد پای عدالت در کار است، در خبرگزاری تنها به خیر افراد عادل اطمینان می شود. کوتاه سخن آنکه اسلام اهمیت خاصی به عدالت داده و آن را در تار و پود جامعه و در مسائل حقوقی و اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی شرط اساسی دانسته است.

اهمیت عدالت در روایات :

«قال رسول الله صلی علیه و آله: «عَدَلٌ سَاعَهُ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ قِيَامًا لَيْلًا وَ صِيَامَ نَهَارَهَا» (۱) پیامبر گرامی اسلام فرمود: یک ساعت عدالت از هفتاد سال عبادتی که روزهای آن روزه و شبهای آن احیاء داشته باشید بهتر است.

خدمات اجتماعی:

خدمات اجتماعی چنانچه میدانیم از ترکیب دو کلمه «خدمات» و «اجتماعی» تشکیل است. در لغت نامه ها معانی “Social Services” شده و مترادف انگلیسی آن

مختلفی برای «خدمت» بیان شده است از آن جمله: کار کردن برای کسی، بندگی کردن، هدیه، تعظیم و نخستین معنی آن «انجام کاری برای کسی» علیرغم اینکه به

۱. جامع السعادات جلد ۲ صفحه ۲۲۳

صفحه

کتاب عدالت اجتماعی

۱۰،۱۱

(۳)

پسوند «اجتماع» و ضوح «خدمت» در رابطه با حداقل دو انسان معنی پیدا می کند و مفهوم جدی و عمیق تری به آن می بخشد یعنی خدمتی که در ظرف اجتماع تجلی پیدا میکند و در مناسبات انسانی تحقق می یابد.

مفهوم خدمات اجتماعی در متون اسلامی :

قریب هزار و چهار صد سال قبل، آیین مقدس اسلام، درسی را به مسلمین آموخته است که نمونه های آن بهترین سرمشق خدمات اجتماعی واقعی و بدور از هر گونه ریا و منت و آزار و تنها با قصد و نیت الهی برای بشر معتقد و آگاه امروزی است و تجلی آن را در وجود گرانقدر مولای متقیان علی بن ابی طالب (ع)

می توان سراغ گرفت که در تمام دوران خصوصی و اجتماعی و سیاسی خود بهترین یاور و مددکار محرومان و نیازمندان و بی سرپرستان و بی پناهان بوده اند و در حکومت پر از عدالت اجتماعی پنج ساله خویش علمی ترین الگوها را در جهت چگونگی ارائه خدمات اجتماعی به مستضعفین ارائه فرموده اند

قرآن مجید، در اغلب موارد به خدمات اجتماعی، به قدری دقیق، برنامه همه جانبه را ارائه می دهد که امروزه می توان بهترین الهام بخش کارگزاران مؤسسات رفاهی اجتماعی جامعه اسلامی باشد.

به چند روایت می توان برای اهمیت موضوع اشاره نمود از جمله یکی از آن ها پیامبر اکرم (ص): «برترین اعمال از نظر خداوند، خنک ساختن دلهای سوخته تشنه گان و سیر کردن شکم های گرسنه است قسم بر آنکه هستی محمد (ص) در اختیار اوست ایمان به من نیاورده آن که سیر بخوابد و برادر مسلمان یا همسایه او گرسنه باشد.»

در مفهوم خدمات اجتماعی از دیدگاه اسلام، به جنبه های روانی نیز توجه فراوانی شده است و رسول گرامی خدا مسرور ساختن مسلمان را محبوبترین عمل نزد خداوند معرفی می کند. حاصل این سخن که مفهوم «خدمات اجتماعی در اسلام» مفهوم روشن و همه جانبه ای است که در رابطه با گروه های ویژه اجتماعی نظیر ایستام، سالمندان، ارحام، مستمندان، مساکین، مظلومان و... اهمیت خاص پیدا می کند.

اهداف خدمات اجتماعی :

یکی از اهداف خدمات اجتماعی کنترل نفس به عنوان راه رسیدن به هدف، راه رسیدن به هدف چیزی جز شناخت و کنترل نفس نیست و در کوره راه زندگی در رسیدن به اهداف عالی خلقت کسی موفق است که در این امر توفیق یابد. تزکیه نفس بدان جهت ضروریست که بر منشاء، مسیر و غایت هدف هر انسان تأثیر مستقیم دارد و بر همین اساس است که شناخت و کنترل نفس در ایدئولوژی اسلامی، اهمیت فراوانی پیدا کرده و مراتب و مراحل را برای آن مطرح می سازند که نهایت آن «نفس مرضیه» است که هم صاحب نفس و هم خداوند متعال از آن و نمودهای عینیش راضی و خشنودند.

در هر حال چیزی که قرآن مطرح می کند نهاد و درون انسان هاست که هر کس آن را شناخت و کنترل کرد خدا را شناخته است. هنگامی که صحبت از اهداف اجتماعی می شود شناخت و کنترل نفس به عنوان راه رسیدن به هدف مقدم بر نفس قرار می گیرد. کسی که نفس خود را شناخت پی به حقیقت زندگی و خلقت خود خواهد برد و کسی که به حقایق خلقت و آفرینش خویش آگاه شد، اهداف زندگی خود را با اهداف خلقت مطابقت داده و راه تکامل را طی خواهد کرد.

هدف غائی و اهدام میانی (وا سطره ای) در خدمات اجتماع :

هدفی که در خدمات اجتماعی مطرح می شود چیزی جز رستگاری انسان نیست و کلیه اعمال و اقداماتی که در قالب خدمات اجتماعی انجام می گیرد باید در نهایت، زمینه های

رستگاری انسان را فراهم بسازد. پس میتوان گفت در خدمات اجتماعی دو نوع هدف مطرح است:

هدف غائی (نهایی) و اهداف میانی (واسطه ای - وسیله ای).

هدف غائی همان فلاح و تعالی انسان و اهداف میانی (واسطه ای)، تأمین نیازها و امکانات مادی و معنوی برای رسیدن به هدف نهایی است. یعنی هدف نهایی در خدمات اجتماعی تعالی و تکامل انسان است و اهداف واسطه ای یا وسیله ای، اشکال گوناگون خدمات اجتماعی است که می تواند زمینه های تعالی خادمین، مخدومین رامهیا سازد.

صفحه ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، کتاب مقدمه ای بر خدمات اجتماعی در اسلام

(۵)

شرایط و اصول خدمات اجتماعی :

منظور از شرایط و اصول خدمات اجتماعی، عبارت از در نظر گرفتن ضوابط و معیارهایی است که ما را در جهت رسیدن به اهداف نهایی یاری می رساند و برعکس بی توجهی به

آن باعث از بین رفتن آثار حقیقی خدمت می شود. اصول و شرایط خدمات اجتماعی شامل موارد زیر می شود:

(۱) **ایمان**: اولین اصل و شرطی که در خدمات اجتماعی مطرح است، توأم بودن این اعمال با ایمان است.

(۲) **اخلاص**: اخلاص که شامل اخلاص در نیت - بی ریا بودن در خدمت -

(۳) **وفای به عهد، (۴) صبر و گشاده روئی، (۵) صداقت، (۶) رعایت تقدم و تأخر**

آثار و نتایج خدمات اجتماعی :

الف) آثار و نتایج فردی: موجب پاداش حقیقی و اجر اخروی می شود. هدف غائی در خدمات اجتماعی فلاح و رستگاری یعنی مشمول رحمت الهی قرار گرفتن، تقریب به خدا، دوستی حق تعالی بیان کردیم بنابراین والاترین و عالیترین نتیجه و حاصل خدمات اجتماعی نائل شدن به فیوضات الهی است - موجب تزکیه نفس و آمرزش گناهان می شود - موجب قوت قلب و اطمینان از آینده می شود - موجب بداء می شود - موجب افزایش رزق و وسعت روزی می شود.

ب) آثار اجتماعی:

(۱) موجب ترویج روح اخوت، تفاهم و وحدت در میان امت اسلام میشود.
(۲) موجب تأمین عدالت اجتماعی و قسط در جامعه میشود. انفاق - احسان - نیکی - نیکوکاری - امداد - تعاون - گره گشایی و توجه به مشکلات اعضاء جامعه در جهت تأمین عدالت اجتماعی تأثیر بسزایی دارد.

یک فرمان قاطع و کامل در آیه ۹۰ سوره نحل تأمین عدالت اجتماعی و قسط و برادری را فراهم می‌سازد.

عدل یعنی مساوات، خدمت‌وسط، داد، اندازه و حد اعتدال... مصدر آن (عدالت) است که معانی

دادگرویدن، داد کردن، انصاف داشتن است و همچنین به موارد زیر معنی شده است که مراد ما را بیشتر می‌رساند.

— عدالت یعنی اقامه ی قسط و مساوات در حد سزاواری هر کس — عدالت یعنی هر کس را به حکم عقل، شرع و عرف در جائی که مستحق آن است قرار بدهیم .

۱. مکارم شیرازی - تفسیر نمونه - جلد ۱۱ - صفحه ۳۶۶

کتاب مقدمه ای بر عدالت اجتماعی صفحه ۷۹، ۸۰، ۴۴، ۴۳

(۶)

— عدالت یعنی میانه روی، اجتناب از دوسوی افراط و تفریط در هر امری.

و بلاخره به قول علامه طباطبایی رحمت الله علیه، عدالت اجتماعی یعنی این که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی قرار گیرد که سزاوار آن است.

تکامل اجتماعی :

تکامل یعنی کفالت کردن، عهده دار شدن امری، به عهده گرفتن چیزی در عوض کسی و تکامل در باب «تفاعل» یک امر متقابل و دو طرفه است یعنی مسئولیت ها و تکالیفی که اعضاء جامعه نسبت به هم دارند، به طور کلی تکامل اجتماعی را می توان در موارد زیر متجلی دید:

تأمین نیازمندان، چاره برای بیچاره گان، اشتغال بی کاری توانمند، سرپرستی یتیمان و بی سرپرستان، التیام جراحات دل مظلومان و... رساترین معنی برای اصطلاح تکامل اجتماعی کلام رسول الله است که فرمود: «مؤمن برای مؤمن همچون ساختمانی است که پاره ای از آن پاره دیگر را استوار می دارد.» (۱)

با انجام این مهم است که جامعه از انسجام و وحدت عینی برخوردار شده و در مقابل شدائد و مصائب استوار خواهد ماند و در صورت عدم توجه به این امر، ساختمان اجتماع بر سر اعضا آن فرو خواهند ریخت. برای تنظیم بحث مفصل و ارزشمند تکامل اجتماعی و ارائه منسجم آن ناگزیر هستیم که مجموعه مطالب در چهار بخش نسبتاً مستقل مورد بحث قرار دهیم.

بخش اول — تکامل اجتماعی به صورت فردی

مراد از تکامل اجتماعی در بعد فردی این است که هر یک از اعضا جامعه اسلامی، در قبال نیازمندان و محرومین جامعه چه وظیفه و مسئولیتی را عهده دارند و با توجه به برنامه ها و رهنمود های احکام اسلامی، اگر در مسیر زندگی خود با محرومان و دردمندان مواجه شدند و در جهت رفع نیاز آن ها چه نقشی را باید ایفا بکنند و بیشتر نیازمندان مورد توجه قرار می گیرند. بنابراین با توجه به اهمیت موضوع به چهار گروه از نیازمندان جامعه، که کفالت و امدادهای فردی را طلب می کنند اشاره خواهد شد.

۱) **ایتام:** یتیم کیست؟ یتیم در عرف جامعه به طفل صغیری اطلاق می شود که یکی از والدین خود را از دست داده باشد از نظر شرع مقدس اسلام به کودک یا نوجوانی گفته می شود که پدر خود را از دست داده باشد و از دیدگاه حقوقی و

۱. محمد ابوزهرة - همکارى اجتماعى - ترجمه محمد مهدى جعفرى - انتشارات اسلامى

- تهران ۱۳۸۵ - صفحه ۲۷

صفحه ۸۶، ۸۷ کتاب مقدمه اى بر خدمات اجتماعى در اسلام

(۷)

قانونى به فردى که فاقد «ولى»، «تیم» و «سرپرست» باشد گفته مى شود. یتیم از نظر اجتماعى که مترادف آن معمولاً اصطلاح «بى سرپرستى» است به این مفهوم به کار مى رود که فردى در سنینى پایین تر از ۱۸ سال که به علل مختلف از سرپرستى مؤثر محروم باشد در چنین مواردى ممکن است پدر و مادر در قید حیات باشند ولى هیچ کدام از آن ها به دلیل جسمانى، روانى، عاطفى یا اخلاقى صلاحیت و قدرت حضانت از او را نداشته باشند اسلام با عنایت کامل به تأثیر خانواده در تربیت فرزندان معصوم بى سرپرست، بهترین محل و مکان نگهدارى از ایتام را کانون خانواده معرفى مى فرماید و دولت اسلامى نیز در تبعیت از اسلام مى بایست حداکثر تلاش خود را در جهت سپردن امور ایتام به خانواده هاى ذیصلاح به عمل آورد. لازم به تذکر است که در جهت سرپرستى ایتام در دنیای امروز، چهار روش متداول است:

۱) نگهدارى ایتام در پرورشگاهها و مجتمع هاى مسكونى.

۲) نگهدارى ایتام در خانواده هاى داوطلب يعنى کودک از طرف مقامات مسؤل به

خانواده هاى

ذیصلاح سپرده مى شود تا مدت زمان محدودى مورد حمايت قرار مى گيرد.

۳) شبه خانواده که در این سیستم زن و شوهر واجد شرایط به عنوان والدین مصنوعی تعداد محدودی از ایتم را به سرپرستی گرفته بابت آن حقوق از دوست میگیرند.

۴) فرزند خانگی یکی دیگر از موارد نگهداری ایتم می باشد یعنی یک فرزند واقعی از سوی خانواده پذیرفته می شود و از بعد حقوقی نیز مانند فرزند واقعی با او معامله می شود. برای حل مشکل محرومیت از مشورت روحانیون بهره گرفته می شود.

۲) مستمندان (فقرا و مساکین):

فقر و مسکنت از مسائلی بوده که از صدر اسلام مورد توجه بوده و در جهت رفع این مشکل اجتماعی که می تواند منشاء بسیاری از انحرافات و مفاصد فردی و اجتماعی باشد سفارشات مؤکدی بعمل آمده است. بیشترین مسئولیت در امور مستمندان متوجه افراد معتقد و متعهد به اسلام است که به صورت داوطلبانه

و ایثار گونه از حب مال بگذرند و در خدمت محرومین قرار گیرد از نظر وجوب نیز تأکید بر امت اسلامی است تا با پرداخت وجوهات

صفحه ۹۵، ۹۴، ۹۱، کتاب مقدمه ای بر خدمات اجتماعی

شرعی نظیر زکوٰه و خمس و کفاره و... در جهت رفع فقر و مسکنت همت کنند. باید توجه کرد که اگر حکومت اسلامی اداره کند حق دارد باقوه قهریه این وجوهات را از افرادی که حاضر به پرداخت نیستند وصول کند.

زمانیکه مشکل فقر و تنگدستی با مشارکت و مساعدت مسـلمین حل نشد، حکومت اسلامی موظف می شود تا در این زمینه تدبیر لازم را از طریق ارائه برنامه های تأمین اجتماعی اتخاذ نماید. اسلام فقر را موجب کفر می داند و با همان شدتی که با کفر مبارزه می کند با فقر نیز به مبارزه بر می خیزد اگر تنگدستی و فقر بر انسان فشار آورد و استمرار داشته باشد چه بسا پرده عفاف و حجب دریده شود و فقیر، سائل گردد و دست طمع پیش مردم دراز کند. فقر می تواند انسان را به خیانت، دروغ، جدایی از حق و در نهایت به کفر بکشاند و فقر شدید موجب عدم تعادل روانی و باعث سرگردانی عقل می شود. با روایتی زیبا از مولای متقیان این مطلب را به پایان میرسیم میفرماید: «هیچ فقیـری فقر و گرسنه نگشت مگر آنکه توانگری با آن توانگر و کامیاب شد.» (۱)

۳) مظلومان و ستم دیده گان:

عواملی نظیر حب زیاد مال، سود طلبی، خصومت و کینه توزی، جاه طلبی و خود بینی که از سستی و ضعف ایمان سرچشمه می گیرد، از انگیزه های ظلم و ستم بر دیگران است در رابطه با اهمیت عدل و عدالت و رفع ظلم از دیگران همین بس که هدف از بعثت انبیاء الهی تحقق آن بوده و اساس تقوا، بر عدالت استوار است و عادل دوست و مقرب خداوند می باشد.

جزای ظالم و همدست او عذاب ابدی و دردناک بوده و دشمن خداوند متعال معرفی می شود. یاری مظلوم یعنی طرفداری از حق و عینیت بخشیدن بر عدالت، استمداد از ستم دیده نشانه ای از ایمان و اعتقاد به احکام الهی. در زمان مظلومیت تندی و پرخاش مجاز است یعنی کسی که مورد تعدی و تجاوز قرار گرفته به منظور دادخواهی و تظلم، حق دارد فریاد بلند کند و استمداد طلبد.

۴) بلادیدگان و مصیبت زدگان :

سیل، زلزله، جنگ، قحطی، خشکسالی، آتش سوزی، ورشکستگی، در راه ماندگی و این قبیل گرفتاری ها ممکن است از چهار جهت متوجه انسان ها بشود. یکی از جهت مصیبت های خرد و کلانی که خود و یا دیگران مرتکب می شوند و عقوبت این قبیل انحرافات، در زندگی دنیوی به صورت های قحطی - خشکسالی و... تجلی می کند. دوم اینکه از جهت مسابقات تسلیحاتی و جاه طلبی و سلطه ئی دولت های بزرگ، گرفتاریهای خانمان سوز نظیر جنگ، گرسنگی دامنگیر ملت ها می شود. سوم از لحاظ زندگی مدرن و پیشرفته صنعتی که در موارد زیادی انسانها در قالب این قبیل تشکیلات، خود نقش

غلامرضا بیات - اسلام در مبارزه بنیادین با فقر - بدر- تهران - صفحه ۶۹

صفحه ۱۰۷، ۱۰۶، ۹۹ کتاب مقدمه ای بر خدمات اجتماعی

(۹)

مهروه ای از ماشین غول پیکر را بازی می کنند. و در عصر حاضر مواردی از مصائب و گرفتاری ها از این جهت ناشی می شود مثل انواع معلولیت ها که خانواده ها را از لحاظ عاطفی، اجتماعی و اقتصادی با بحران رو به رومی سازد و بالاخره جهت چهارم از نظر فردی است و در اثر عوامل مختلفی نظیر تنبلی، سهل انگاری، بی توجهی،... مشکلاتی را متوجه برخی انسان ها می کند.

خداوند متعال در آیاتی از قرآن مجید سفارش این قبیل انسان های دردمند را در هر یک از چهار مورد فوق اند که دچار مصیبت شده باشند به ما می فرماید که یار و مددکار آن ها بوده از احوال آن ها غافل نشویم.

بخش دوم - تکامل در گروه‌های اجتماعی :

جامعه اسلامی و اصولاً هر جامعه‌ای، از اجتماعات کوچکتر تشکیل می‌شود که در مباحث جامعه‌شناسی، از این قبیل اجتماعات، با عناوینی نظیر گروه‌های نخستین و ثانوی یاد می‌شود این گروه‌ها به دلیل سرنوشت اهداف و زمینه‌های گوناگون مشترکی که دارند از انسجام بیشتری برخوردارند و زمینه‌های تعاون و همیاری در بین آنها زیادتر است. مکتب متعالی اسلام در بعد تکامل اجتماعی، جامعه را که در قالب گروه‌های اجتماعی اولین و ثانوی زندگی می‌کنند به انجام وظایف و تکالیف ارزشمند امداد و حمایت تشویق و ترغیب و حتی در مواردی به پرداخت نفقه و ارائه برنامه‌های حمایتی جنبه‌ی خوب می‌دهد.

گروه‌های اجتماعی شامل: **الف**، حق والدین - **ب**، صلہ رحم - **ج**، حق همسایه

بخش سوم - تکامل اجتماعی در بعد عامه (عمومی - جمعی) :

چگونگی حیات اجتماعی مستقیماً به روحیه تعاون، همیاری و میزان همبستگی اعضاء آن بستگی دارد، هر اندازه روحیه معاضدت و همکاری، ما بین افراد و گروه‌های جامعه بیشتر باشد وحدت و انسجام در آن عینیت بیشتری می‌یابد همان گونه که کلام الهی بما می‌آموزد، در یک جامعه اسلامی، اعضاء آن برادر دینی همدیگر هستند (گو اینکه در اصل از یک پدر و مادر به وجود آمده‌اند) و لذا باید همواره در این جا تفاهم و مودت بین همدیگر سعی نمایند که این امر نشانه بارزی از تقوای عملی است.

اگر در دستورات و احکام اسلامی تعمق کنیم متوجه خواهیم شد که اکثریت قریب به اتفاق این احکام، مبنای اجتماعی دارد یعنی بعضی از این دستورات، نظیر جهاد، خمس، زکوة، امر به معروف، تولی و تبری، فقط در ظرف اجتماع معنی پیدا می‌کند. علاوه بر این فردی‌ترین

و خصوصی ترین عبادات، نظیر نمازهای فردی و روزه نیز به گونه ای نمود اجتماعی پیدا می کند.

صفحه ۱۳۷، ۱۱۷، ۱۱۴ کتاب مقدمه ای بر خدمات اجتماعی

(۱۰)

بخش چهارم - تکامل اجتماعی و مسئولیت دولت اسلامی :

در زمینه تکامل اجتماعی ، وظیفه اساسی و سنگینی متوجه حکومت اسلامی است و تدبیر در نحوه ی اداره جامعه و سرپرستی امت اسلامی ، یکی از عمده ترین برنامه های نظام اسلامی بوده است. در مواقع عادی وظیفه عمده دولت در مورد خدمات اجتماعی، هماهنگی، نظارت و کنترل بر اموری است که از طرف اعضاء جامعه به اجرا در می آید ولی در مقاطع و زمان های خاص، دخالت و سرمایه گذاری مستقیم دولت اجتناب ناپذیر می شود.

مؤسسات خدمات اجتماعی و اقسام آن :

به طور کلی مؤسسات خدمات اجتماعی را می توان در چند گروه زیر تقسیم بندی کرد:

۱) **سازمان های دولتی خدمات اجتماعی:** که در قالب تشکیلات رسمی دولت در زمینه تکامل اجتماعی ایفای وظیفه می کنند. در این گروه می توان از مؤسساتی نظیر سازمان بهزیستی کشور (وابسته به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) ، سازمان بازنشستگی (وابسته به سازمان امور اداری و استخدامی کشور) ، سازمان اوقاف و

امور خیریه (وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) نام برد. این سازمان ها علی رغم وابستگی شان به یک وزارتخانه، از نظر تشکیلاتی و حقوقی، دارای استقلال هستند.

۲) سازمان های مستقل خدمات اجتماعی: در این زمینه می توان از سازمان های تامین اجتماعی نام برد که به عنوان یک تشکیلات مستقل، مسئولیت های مربوط به بیمه های اجتماعی را به اجرا در می آورد. و همچنین جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران را نیز می توان در این ردیف قرار داد **۳) سازمان ها عام المنفعه خدمات اجتماعی** می توان از دارالایتام ها، مراکز خیریه، صندوق های قرض الحسنه و نظایر آن نام برد که معمولاً توسط افراد و گروه های خیر خواه و انسان دوست به وجود می آید.

۴) نهادهای انقلاب اسلامی

که عموماً بعد از انقلاب بوجود آمده اند بحث راجع به سایر سازمان های اجتماعی را به موضوعاتی نظیر رفاه و تامین اجتماعی واگذار می کنیم.

صفحه ۱۸۰، ۱۷۷، کتاب مقدمه ای بر خدمات اجتماعی

طبیعت عدالت اجتماعی در اسلام:

ما قبل از طرز فکر کلی اسلام، درباره‌ی «هستی و زندگی و انسان» هرگز نمیتوانیم حقیقت عدالت اجتماعی در اسلام را بفهمیم، زیرا عدالت اجتماعی چیزی جز یکی از فروع این اصل بزرگ، که تمام تعالیم اسلام بدان بر میگردد، نیست. اسلام که اداره‌ی تمام جوانب زندگی انسانیت را بعهده گرفته است، بهیچوجه مشکلات گوناگون زندگی را بی دقت حل نمیکند، و آنها را مسائل متفروق و مختلف نمیداند، زیرا اسلام یک طرز فکر کلی جمع الاطرافی درباره‌ی هستی و زندگی و انسان دارد که همه فروع و تفصیلات بدان بر میگردد و همه نظریات و قوانین و حدود و عبادات و معاملات خود را بدان پیوسته میدارد که تمامی آنان از این طرز فکر کلی و جامع الاطراف سرچشمه می‌گیرد و برای مسائل جدید، بنظر بدوی زود گذر نمی‌نگرد و یک مشکلی را بدون در نظر گرفتن مشکلات دیگر، اصلاح و حل نمیکند.

شناسائی این طرز فکر کلی اسلام برای شخص محقق؛ درک اصول و قواعد آنرا آسان میسازد و بر اثر آن بخوبی میتواند موارد جزئی را به قوانین کلی برگرداند و با لذت و نشاطی تتبع عمیقی از حدود و روشهای آن بعمل آورد و ببیند که چگونه آن قوانین، کامل و بهم آمیخته بود و مجموعه تجزیه ناپذیری است، و هر عمل ثمر بخشی که برای زندگی انجام میدهد، همه با تکامل اجزاء و اصول آنست و یگانه راه بررسی شخص تحقیق کننده درباره اسلام اینست که اول طرز فکر کلی اسلام را درباره‌ی هستی و زندگی و انسان بدست آورد، سپس از نظریه‌ی اسلام درباره‌ی حکومت یا ثروت یا روابط بین المللی و افراد، کاوش نمایند چه اینها فروعی است که از آن فکر کلی سرچشمه گرفته و بدون آن درست و عمیق مفهوم نمیگردد.

فلسفه‌ی واقعی و حقیقی اسلام را نباید نزد ابن سینا و ابن رشد و فارابی و امثالشان؛ از کسانی که اسم «فلاسفه‌ی اسلام» بر آنها اطلاق می‌شود، طلب نمود، فلسفه‌ی اینان همه سایه‌هایی از فلسفه‌ی یونان است که بحسب حقیقت با روح اسلام بیگانه است فکر اصیل

و کلی اسلام را درباره اصول نظری آن باید از قرآن و حدیث و سیره و روشهای عملی پیغمبر (ص) جستجو نمود و اینها خود برای هر کسی که اهل بحث و دقت بوده و در صدد فهم فکر کلی اسلام که مصدر تعالیم و قوانین و معاملات آنست باشد، کافی است.

اسلام رابطه‌ی بین خالق و مخلوق، و هستی و حیات و انسان، و پیوند بین انسان و روح وی، و فرد و اجتماع؛ و فرد و دولت، و بین همه‌ی ملل جهان، و بین نسلی با نسلهای دیگر و غیره را در بر دارد و همه‌ی اینها را به یک فکر کلی و جامع که حدودش در فروع و تفصیلات ملاحظه می‌شود، مربوط نموده و همین فلسفه‌ی اسلام است و من میخواهم آن را «طرز فکر اسلام» بنامم

صفحه ۶۹،۷۰ کتاب عدالت اجتماعی در اسلام

(۱۲)

فلسفه‌ی اسلام:

انسانیت روزگاران درازی گذرانید در حالیکه راهی به یک فکر کامل درباره‌ی خالق و مخلوق و هستی و زندگی و انسان نداشتید ————— زیرا هنوز آماده فهم چنین فکری نگشته بود... تا اسلام ظهور کرد.

اما ارتباط بین خالق و مخلوق (هستی و زندگی و انسان) بتمام معنی در باطن اراده‌ی مستقیمی می‌باشد که تمام موجودات از آن پیدای می‌شود: «انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له: کن فیکون» (۱) (فرمان خدا در وقتیکه چیزی اراده کند این است که بدو بگوید: باش پس می‌باشد). پس بین خالق و مخلوق هیچ قوه یا ماده‌ای واسطه نیست

تمام موجودات از روی اراده ی مطلقه او بدون واسطه پیدا میشوند و با اراده مطلقه او محفوظ میباشند و با نظــــم خاصی سیر می کنند: «**یدبر الامر یفصل الایات**» (۲) (امور را تدبیر می نماید و آیه ها را تفصیل میدهد). «**و یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه**» (۳) (و آســــمان را از افتادن بر روی زمین نگه میدارد مگر آنکه خودادن دهد).

راه تــــوحید:

اسلام دین یگانگی و وحدت بین تمام نیروهای جهان است، پس مسلماً آن، دین توحید است، توحید خدا، و توحید همه ادیان در برابر دین خدا، و توحید پیمبران در بشارت دادن به این دین یگانه از بدو پیدایش حیات (۴) «**ان هذه امتکم امة واحده و انار بکم فاعبدون**» (۵) (مسلماً این امت شما است یک امت، و من خدای شما هستم پس مرا عبادت کنید).

اسلام دین وحدت بین عبادت و معامله و عقیده و روش، و روحیات و مادیات، و ارزشهای اقتصادی و معنوی، و دنیا و آخرت، و زمین و آسمان میباشد و از همان وحدت بزرگ که قوانین و فرائض و مبانی و حدود و نظریات او در باره ی ســــیاست حکومت و مال و درباره ی پخش سود و زیان، و در باب حقوق و واجبات؛ صادر میگردد و سائر جزئیات و تفاســــیل هم در همان اصل بزرگ مندرج است.

وقتی ما این طرز فکر کلی را در واقع نظریه های اسلام درباره ی جهان و زندگی و انسان فهمیدیم مبانی اساسی آنرا درباره عدالت اجتماعی در اسلام، درک خواهیم نمود.

بنابراین عدالت اجتماعی قبل از هر چیز یک عدالت انسانی عامی است نه یک عدالت اقتصادی محدود پس در این صورت است که شامل تمام مظاهر زندگی و همه جوانب

فعالیت در آن میشود چنانچه ادراکات و روش و وجدانیات و حواس درونی را نیز در بر گرفته است .

۱.سوره یس آیه ۸۲ ۲.رعد آیه ۲ ۳.حج آیه ۶۵ ۴.به کتاب «التصویر الفنی فی

القرآن» بقلم مؤلف،فصل«القسد فی القرآن»مراجعه شود. ۵.سوره انبیاء ۹۲

صفحه ۷۱،۸۱،۸۲ کتاب عدالت اجتماعی در اسلام

(۱۳)

ارزش‌هایی که مشمول این عدالت است ارزشهای اقتصادی فقط و یا بطور کلی ارزشهای مادی تنها نیست بلکه ترکیبی از ارزشهای معنوی و روحی و مادی است.

و همانگاه که مسیحیت دستخورده انسان را فقط از دریچه ی هدف های روحی آن می نگرد و می خواهد هواهای جسمی او را بخاطر هدفهای روحی منکوب نماید و همان گاه که کمونیستها از دریچه ی حوائج مادی محض؛به انسان می نگرند و به انسانیت بلکه به تمام عالم از نظر مادی فقط،نگاه می کنند،اسلام انسان را وحدتی می بیند که هدفهای روحیش از هواهای جسمی آن جدا نیست و حوائج معنویش از حوائج مادی آن جدا نمی باشد و به جهان و حیات هم با همین نظر که هیچ گونه تعدد و تفرقه ای ندارد،می نگرد. و همین مطلب،مبداء جدائی میان کمونیسم و مسیحیت و اسلام است.

سپس ،این مطلب نیز دانسته شود که زندگی در نظر اسلام ؛مهربانی و مودت و تعاون و تکافل است و اصول و روشهای آن بیان و روشن شده و آنرا بین مسلمانان بطور خصوص؛ و بین همه ی افراد بشر بطور عموم،محقق نموده است ،زندگی در نظر مسیحیت بر پایه ی قانون روشن و کاملی استوار نیست،مقارن با همین دو نظریه،نظریه کمونیسم درباره زندگی، تنازع و جنگی است بین طبقات که به پیروزی یک طبقه دیگر منتهی می شود،و در نتیجه رؤیای بزرگ کمونیسم تحقق می یابد.

و از همین جا معلوم می شود که: مسیحیت خواب و رؤیائیست در عالم نقش و خیال محض که از افق آسمان؟ خود را برای بشریت بطور اشاره نشان می دهد. و اسلام همان صبر جاویدان انسانیت است که در حقیقتی مجسم گشته و در زمین زندگی می کند، و کمونیسم هم کینه ی بشریت که گاهی، در میان یکی از نسلهای بشر پیدا می شود!

راه تحقق عدالت اجتماعی :

اسلام در تحقق دادن عدالت اجتماعی با دو اصل بزرگ:

۱- وحدت همه جانبه متناسب و متعادل ۲- تکامل عمومی بین افراد و اجتماعات، پیش می رود البته عناصر اساسی فطرت انسانی را نیز در نظر داشته و طاقت و نیروی بشری را از نظر دور ننموده است.

قرآن کریم درباره ی انسان می فرماید: «**و انه لحب الخیر شدید**» (۱) (حتمی است که او در دوستی مال سخست است) دوستی مال برای خود و وابستگان خود، درباره ی بخل فطری و طبیعی انسان می فرماید: «**واحضرت الانفس الشح**» (۲) (بخل به حضور نفسهای مردم خوانده شده). پس بخل برای همیشه در نفوس حاضر است! و در قرآن برای این فطرت بشری یک نقش مطابق با اصول فنی و اعجاز آوری وارد شده: (بگو اگر شما مالک خزینه های رحمت خدای من بودید از ترس مخارج امساک میگردید و انسان بخیل است)

۱. عادیات آیه ۸، ۲. نساء ۱۲۸

صفحه ۸۳، ۸۴ کتاب عدالت اجتماعی در اسلام

(۱) این گفته ی قرآن هنگامی است که بیان می کند که رحمت خداوند وسعت داشته به هر چیزی می رسد پس با این وسعت رحمت و آن امساک منتهای بخل را در فطرت بشر- اگر بدون تهذیب بماند- روشن می نماید.

اسلام همان گاه که نظام ها و حدود و مبانی و خطابات و نصیحت های خود را پایه گذاری می نماید از مسئله حب ذات که خودخواهی فطری بشری است غفلت نکرده و آن بخل فطری ریشه دار را نیز فراموش ننموده است لیکن با نشان دادن راه صحیح و وضع قانون بعلاج آن خود خواهی و این بخل پرداخته است، انسان را جز به قدر قدرتش تکلیفی نمی کند و در همان وقت حوائج اجتماع و مصالح آن را از نظر دور نداشته و هدفهای عالی زندگی را نیز درباره فرد و اجتماع در تمام نسلها و دوره ها، منظور داشته است و وقتی نباشد که طغیان طمع و آرزوهای فرد ظلم اجتماعی مخالف با عدل شمرده شود، طغیان اجتماع بر فطرت و نیروی فرد نیز ستم می باشد. نه فقط ستم درباره این فرد بلکه درباره خود اجتماع نیز ظلمی است و نتیجه و اثر بد کوبیدن فعالیت یک فرد (با سرکوبی نمودن خواسته ها و هدف های او) تنها به محرومیت آن فرد تمام نمی شود، بلکه اجتماع را نیز از بهره برداری از نیروی کامل خود محروم می سازد و وقتیکه قانون در نیرو و کوشش فرد متکفل حقوق اجتماع شد و برای آزادی و خواسته های فرد هم حدودی وضع نمود که جلو خود سری را بگیرد؛ سزاوار نیست که از حق فرد در قسمت آزادی فعالیتش در حدودیکه نه به اجتماع و نه به خود فرد ضرر می رساند و نه با هدف های عالی زندگی اصطکاک دارد، غفلت نماید.

پس زندگی در نظر اسلام تعاون و همکاری و تکافل است نه جنگ و ستیزه و عداوت! زندگی رها ساختن نیرو های فردی و اجتماعی است نه سرکوبی و محرومیت و زندان، هر چه که حرام نباشد مباح است و هر کس بر فعالیت حیاتی که خدا را در آن منظور بدارد و هدفهای عالی حیات را تحقق دهد، کیفر و پاداش نیکوئی دارد.

وسعت جولان طرز فکر اسلام درباره زندگی و تجاوز نمودن آن از ارزشهای اقتصادی محض به سائر ارزشهایی که اساس قوام زندگی است قدرت اسلام بر ایجاد توازن و تعادل در اجتماع و تحقق دادن عدالت در تمام دایره انسانیت بیشتر می سازد و او را از آن تفسیر کوچکی که کمونیسم درباره عدالت می کنند رهائی میدهد زیرا عدالت در نظر کمونیسم عبارت از مساوات در «مزد» است بطوریکه جلوی تفاوت اقتصادی را بگیرد. گر چه در مقام عمل نمی توانند مساوات ادعائی خود را اجرا نمایند. لیکن در نظر اسلام عدالت عبارت از یک مساوات بزرگ انسانی است که تعادل همه ی ارزشها را که از جمله، ارزش اقتصادی است در نظر دارد و این مساوات، بطور دقیق با همه ی شرائط و مقتضیات سازش

۱. قل لوانتم تملکون خزائن رحمة ربی لا مسکنم خشية الانفاق و کان الانسان قتورا -

سوره اسراء آیه ۱۰۰

صفحه ۸۵،۸۶ کتاب عدالت اجتماعی در اسلام

(۱۵)

دارد. اسلام پس از این مساوات، غرائز را آزاد گذاشته که در حدودیکه با هدف های

عالی زندگی

معارضه نکند به کار پردازد.

و نظر به اینکه ارزشها در اسلام زیاد و بهم پیوسته است گسترش عدالت در مجموع آن ها آسانتر است و از این جاست که ناچار به اجباری نمودن مساوات اقتصادی به آن معنای کوچک و غیر مستقل، که با فطرت تصادم دارد، نمی باشد. آن مساواتیکه با طبع موهبتها و غرائز مختلف سازش ندارد و مانع ترقی استعدادهای فوق العاده بوده آن ها را با

استعدادهای ضعیف یکسان می کند و مانع بکار انداختن موهبتها و غرائز غریزه داران بنفع خود و ملت می باشد و در نتیجه یک اجتماع، بلکه انسانیت از نتایج این غرائز محروم می گردد.

مسئله از مغالطه درباره اینکه استعدادهای طبیعی افراد مساوی نیستند فایده ای حاصل نمی شود، زیرا اگر مادر غرائز نهانی افراد شبهه ای داشته باشیم - که آنها هم جای شبهه نبوده و آن اختلاف را در مسیر جریان زندگی مشاهده می کنیم.

هرگز نمی توانیم در این مطلب مغالطه ای کنیم که بعضی افراد با استعدادهای فطری برای سلامتی و صحت و قدرت متولد می شوند در حالیکه عده ای دیگر بعکس، مستعد مرض و نقص و ضعف میباشند و تا دستگاہ وجود و هستی نمی تواند! پس از آفرینش زندگان، آنانرا همچون صنایع و آلات و ابزار در یک قالب ریخته و یکجور سازد ما هم راهی به تساوی این استعدادها و غرائز نداریم.

انکار استعدادهای جسمی و فکری و روحی کار کاملاً بی ربطی بوده و لائق جواب ورد نمی باشد. بنا بر این باید روی آنها حساب نمود و فرصتی بدستانشان داد که عالیترین نتایج خود را بدهند، آنگاه آنچه را که از این نتایج به درد اجتماع می خورد بدست آوریم نه اینکه راه را بر این استعدادها ببندیم و با برقراری تساوی بین آنها و استعدادهای ضعیف، بدانها ستم کنیم و مانع فعالیت و رشد و تکامل آنها شده شیرازه آنها را بگسلیم.

اسلام سرچشمه ی هماهنگی امکانات، و ریشه عدالت عمومی را مقرر داشته و راه را برای تفوق بر یکدیگر با کار و کوشش باز گذاشته چنانچه برای سنجش، ارزشهای دیگر غیر از ارزشهای اقتصادی به کار برده؛ «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» (۱) (حتمی است که گرامیترین شما در برابر خداوند پرهیزکارترین شماست) «یرفع الله الذین آمنو منکم و الذین اوتوا العلم درجات» (۲) (خداوندین و دانشمندان را به درجاتی بالا می برد) «المال و البنون زینة الحیوة الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند

ربك ثواباً و خير املاً»(۳) مال و پسران زینت زندگی دنیایند و باقی مانده های شایسته از نظر ثواب و آرزو، نزد خدایت بهتر است).

این چنین معلوم می گردد که آن جا ارزشهای دیگری غیر از ارزشهای اقتصادی محض وجود دارد که اسلام روی آنها حساب کرده و آنگاه که اموال مردم ر

۱. حجرات آیه ۱۳ ۲. مجادله ۱۱ ۳. کهف ۶۴

صفحه ۸۶، ۸۷ کتاب عدلت اجتماعی در اسلام

(۱۶)

وی وسائل معقولی که بر پایه ی کار و یا موهبت خدائی نه وسائل منکری که در اسلام حرام است (و در فصل برنامه مالی در اسلام، میآید) اختلاف پیدا می کند از آن ارزشها استفاده نموده آنها را وسیله ای برای تعادل اجتماع قرار می دهد.

بنا بر این اسلام مساوات غیر منطقی در مال را قانون نمی داند، زیرا تحصیل مال تابع استعدادهای مختلفی است و عدل مطلق اقتضا می کند که روزیهای مردم مختلف باشد و گروهی برتر از گروه دیگر باشند البته با تحقق عدالت انسانی، مهیا نمودن شرائط و امکانات مساوی برای همه، بطوری که پستی خوانواده و طرز نشو و نما و ریشه و نژاد و هیچ قید از قیودیکه مانع پیشرفت کوشش است، جلو فردی از افراد را نگیرد، و با دخالت دادن ارزشهای دیگری در محاسبه ی خود و با آزاد کردن وجدان بشری به نحو کامل از فشار ارزشهای اقتصادی محض و نهادن آن ارزشها در محل حقیقی و معقول خود، و ندادن ارزش معنوی کاملی به ارزشهای اقتصادی، به آن طور که آن اجتماعات بشری که از ارزشهای معنوی را درک نکرده و یا از اهمیتش کاسته، بدانها میدهند، و ارزش بزرگ اساسی را برای مال می دانند.

اسلام این ارزشهای مالی را دور می اندازد و هرگز قبول ندارد که برای مال این همه ارزش داده شود و این که زندگی را در لقمه ی نانی و شهوت بدن و چند درهم پول مستهلک نمایند تقبیح می کند لیکن در عین حال لازم می داند که هر فردی به قدر کفایت – و حیثاً زیاد بر مقدار کفایت – داشته باشد که در فشار تنگدستی واقع نشود و تنعم زیاد بر اندازه را که بطغیان بکشد حرام می داند. اجتماع را طبقه بندی می کند و برای فقرا در اموال مردم حقوقی ترتیب می دهد که هم حاجت آنان را جواب گوید و هم اجتماع را بطرف سعادت و نیکبختی سوق دهد و ضامن تعادل و همکاری و ترقی گردد و به همین نظر تمام جوانب حیات را ملاحظه نموده و هیچ قسمت از قسمت های آن را چه مادی و چه روحی، دینی و دنیوی از نظر دور نداشته تا همه این نواحی ذوب شده به صورت یک وحدت آمیخته در آید بطوریکه نتوان ماده ای از مواد امتزاجی و قابل ترکیب آن را مهمل گذارد و تا وحدت آن با وحدت جهان بزرگ و زندگی و انسان در یک رشته در آمده متحد گردد .

صفحه ۸۸، ۸۹ کتاب عدالت اجتماعی در اسلام

جامعه مدنی و اجتماع :

انسانها در کنار یکدیگر دو گونه پیکره ایجاد می کنند: پیکره ی مکانیکی که عبارت است از جمع عددی آنها بدون داد و ستد فعال و برآیندهای چند بعدی و پیکره ی انداموار که عبارت است از جمع ترکیبی افراد، همراه با ارتباط چند سطحی همه ی اجزا با یکدیگر و حاکمیت قواعد خاص بر این ارتباط. جامعه ی مدنی یکی از سناریوهای است که برای سامانندی و جهت دادن به رفتارهای جامعه بر اساس نگاه دوم مطرح شده است. این سناریو طبیعتاً اقتضای نوع خاصی از بازیگردانی، حرکت اجزاء و عوامل، جایگاه فرد در میان جمع، میزان آزادی عمل، حقوق فردی و مسئولیت پذیری افراد، مقررات خاص حاکم بر روابط و اعمال، میزان محدودیت یا گشودگی در برابر اطلاعات، تجربیات و ایده ها، سطح وفاق، نظم و کنش، هنجارها و ارزشها، جایگاه طبقات، اقشار و گروههای اجتماعی (مثل زنان و اقلیتها)، نحوه ی نظارت و ارزیابی، ظرفیت تحول پذیری، و مدارا و اجبار را داراست. ایده ی جامعه مدنی، روش خاصی را برای حیات مدنی و جمع افراد ارائه می کند.

جامعه ی مدنی و جامعه ی توده وار :

جامعه ی توده وار و حاکمیت تمامیت طلب مبتنی بر آن که هر دو پدیده های نوین ناشی از امکانات نظارت مؤثر همگانی و اعمال گسترده ی زور هستند درست در برابر جامعه ی مدنی قرار می گیرد، به این معنا که هر گونه تشکل مستقل را نفی کرده و زمینه های شکل گیری آن را از میان برمی دارد. در جامعه ی توده وار هر گونه تشکلی، شیطانی است چون هسته های بالقوه ی مخالفتی را در برابر حاکمیت مطلقه ایجاد می کند، به انسانها جهت دنبال

کردن منافع خود (که عبارت باشد از همان نفسانیات) اطمینان می بخشد و به آنها انواع هویت‌های غیر از هویت ناشی از رعیت و مطیع بودن می بخشد.

در جامعه‌ی توده‌وار حقوق و آزادی‌های فردی با عناوینی مثل خودخواهی، شهوت و نفسانیات و با ارجاع به شیطان انکار می شود (عناصر قَدسی فرهنگ با قرائت توده‌وار به این گونه تعبیر یاری می رسانند). دولت تمامیت طلب مبتنی بر این نوع جامعه هر گونه حل و فصل دعاوی را صرفاً به خود اختصاص می دهد تا همه‌ی نگاه‌ها به سمت او باشد. این دولت در زندگی خصوصاً و شیوه‌ی گذراندن امور مردم مستقیماً دخالت می کند. فرد نیز در جامعه‌ی توده‌وار حالت ذره‌ای پیدا کرده و چاره‌ای جز خواستِ دخالتِ هر چه بیشتر حاکمیت ندارد.

هنگامی که تشکل مستقلی برای پناه دادن به افراد (از حیث اجتماعی و حقوقی) وجود نداشته باشد طبیعتاً همه‌ی امور باید به حاکمیت ارجاع شود و چنین چیزی حاکمیت را تمامیت طلب می کند. در این شرایط فرد قریبانی جامع‌ه‌ی

صفحه ۷۴، ۷۳ کتاب جامعه مدنی، به منزله‌ی روش

(۱۸)

وجود نداشته باشد تعیین حد اقتدار نیز متنفی خواهد شد.

انتظاری که در جوامع توده‌وار از دولت بوجود می آید ناشی از فقدان نهادها‌ی جامعه‌ی مدنی است. عموم مردم در این جوامع از حاکمیت انتظار همه چیز دارند و تصور می کنند که همه‌ی گره‌ها به دست حاکمیت باز می شود. دستگاه‌های دولتی نیز به جای زدودن این تصور، بدان دامن می زنند زیرا می خواهند از مواهب «دولت حداکثر» بهره مند شوند. مواهب دولت حداکثر عبارتند از مشروعیت سیاسی ناشی از پدری مهربان بودن برای خلق یا فرزندان صغیر و مهجور و پر کردن خلاء عاطفی ناشی از برهم خوردن شاکله‌ی جامعه‌ی

سنتی، عدم مواجهه با رقیب که عمدتاً از دل تشکلهای مستقل زاده می شود، در اختیار داشتن نهاد های فرهنگی و تبلیغی به طور در بست و تام و تمام جهت استفاده ی تبلیغاتی از آنها و افزایش نفوذ و محبوبیت، عدم شکل گیری فردیتهای فربه و خود آگاه که انتظارات را افزایش می دهند و تبدیل دولت به یک دستگاه عظیم که همه ی امور مردم را راساً انجام می دهد.

جامعه ی مدنی و آزادی مدنی:

آزادی ایجابی (ونه آزادی سلبی که به معنای رهایی است) در دو حیطه ی نظر و عمل تعریف می شود: آزادی فکر و اندیشه و آزادی انواع فعالیتها از جمله بیان اندیشه ها، فعالیت سیاسی یا فعالیت اقتصادی مخالفان آزادی معمولاً یکی از این حیطه ها یا همه ی آنها را نفی می کنند. موافقان نیز همه را تایید می کنند.

تشکلهای جامعه ی مدنی از دو جهت بسط دهنده ی حیطه ی آزادی عمل افراد هستند:
(۱) آزادی انواع فعالیت های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در چارچوب قانون فراهم می آید، چون تشکلهای همه ی این حیطه ها را در بر می گیرند.

(۲) تصور افراد نسبت به آزادی، آزادی سلبی به آزادی ایجابی هدایت میشود، چون تشکلهای اصولاً بر اساس فعالیتهای ایجابی تعریف می شوند و نه فعالیتهای سلبی. این تشکلهای از سه جهت نیز آزادی را بیمه می کنند: (۱) قید خوردن آزادی به مسئولیت، چون عضویت در تشکلهای نوعی پذیرش مسئولیت است. آزادی بدون مسئولیت، یابد.

(۲) قید خوردن آزادی به قانون، چون تشکلهای برای تداوم فعالیت چاره ای به جز رعایت قوانین را ندارد. آزادی بدون قانون، خود آزادی را محدود می کند.

۳) قید خوردن آزادی به منزلتها و اقتدارات، چون تشکلات با پذیرش واقعیت

این منزلت

اقتدارات است که عمل می کنند.

صفحه ۷۵،۷۶ کتاب جامعه مدنی، به منزله ی روش

(۱۹)

جهت تضمین قراردادها و تعهد افراد به آنچه می گویند یا پیمان می بندند به بی نظمی می

انجامد.

بدین ترتیب ملاحظه می شود که آزادی بر روی یک چهارضلعی استوار است

قانون، حاکمیت مقتدر، تشکلهای جامعه ی مدنی و قرار داد اجتماعی. همه ی این اضلاع

با یکدیگر تاثیر و تاثر متقابل دارند و آزادی را به آزادی مدنی تبدیل می کنند. هیچ یک از

آنها نیز به تنهایی نمی تواند مقوم آزادی باشد. تشکلهای جامعه ی مدنی بخش نهادی این

ترکیب هندسی هستند.

جامعه ی مدنی و اقشار اجتماعی:

یکی از افراد متنفذ در مورد اعمال خشونت در جهت کاهش تورم گفته است: «با شلاق نمی

توانیم جلوی تورم را بگیریم». ولی بسیاری از همین نوع افراد متنفذ معتقدند که با شلاق می

توان جوانان را کنترل کرد یا زنان را از برخی حقوقشان محروم کرد. اینکه حقوق تجار نباید

با خشونت خدشه دار شود اما حقوق جوان براهتی قابل خدشه است ناشی از تفاوت اقشار

اجتماعی در ابزارهای اجتماعی و قدرت چانه زنی آنهاست. تجار دارای صنوف مختلف

هستند و با اقتدارات حاکم دادوستد برقرار می کنند اما جوانان از این ابزار محرومند و نمی توانند در رابطه ی داد و ستدی قرار گیرند.

آنچه به نام شکاف میان نسله‌ها (در مورد جوانان)، مشکلات مالی دولت (در مورد کارمندان)، عدم تعهد به ارزشها (در مورد فن سالاران)، هیجانی عمل کردن (در مورد دانشجویان)، آمادگی بر هم زدن قواعد سرمایه داری (کارگران)، تحت قاعده در نیامدن (در مورد روشنفکران)، یا تعلق به مجموعه ای از سنتها (روحانیان) بهانه ی محرومیت اقشار اجتماعی از برخی حقوق اجتماعی شان در دوره هایی از تاریخ شده است با تبلیغات سیاسی از نوع تبلیغ باور به جوانان، ذکر گذشت و ایثار کارمندان، فشار اجتماعی بر فن سالاران، سر به راه کردن دانشجویان از طریق نهادهای نظارتی گوناگون، افزایش دستمزد یا کاهش ساعات کار برای کارگردان، فشار سیاسی بر روشنفکران یا کنار نهادن روحانیون از فعالیت سیاسی در یک دوره جبران نمی شود. این اقشار باید بتوانند خود با عمل اجتماعی، حقوق خویش را مطالبه و استیفا کنند.

یگانگی میان موجودات بی تعین و بی هویت امکان پذیر است و دعوت به وحدت در چنین شرایطی معنی دار است. سخن گفتن از وحدت ناشی از به رسمیت نشناختن منافع متقابل و درگیر افراد، جلوگیری از دقت و وضوح یافتن تفاوتها، پرهیز از پرداختن به جزئیات و نادیده گرفتن «خودها» است.

وحدت از نوع سیاسی، اجتماعی، و فکری و اعتقادی آن در جامعه امروز غیر

ممکن است و تنها می توان بر وفاق و همبستگی اجتماعی در حدی که لازمه ی زندگی جمعی است

تاکید کرد. وفاق نوعی توافق حداقلی، موردی، ضروری و بایسته در برابر بحرانها و ناملایمات است. وفاق

در همه ی موارد ضرورتی ندارد چرا که اصولاً عدم توافق در بسیاری از موارد برای کسی
مشکلی ایجاد

صفحه ۷۷،۸۴ کتاب جامعه ی مدنی، به منزله ی روش

(۲۰)

نمی کند. وفاق حداکثر ضرورتی ندارد چون تنها توافق بر سر نحوه ی تنظیم روابط و حل
اختلافات لازم است. تنها قراردادهای چه قرارداد اجتماعی از نوع کلان آن (جهت خروج جامعه
از وضع طبیعی و آشفته) و چه از نوع خرد آن (جهت تنظیم روابط میان افراد حقیقی و
حقوقی) می توانند آن وفاق حداقل، ضروری و بایسته را متضمن باشند.

قراردادهای کاهش می بایند. این وفاق ناشی از ارزشها نیست که سستی ارزشها آن را
تضعیف کند یا قناعات سیاسی با پشتیبانی از ارزشها، آن را تقویت کنند. تنها طلب
فعالانه ی نظم اجتماعی از سوی شهروندان است که این وفاق را تقویت می کند.

جامعه ی مدنی و کنش اجتماعی:

انسانها برای تسهیل زندگی اجتماعی خود به اجتماعاتی نیاز دارند تا در آن اجتماعات به
تنظیم روابط خود پردازند. اتحادیه ها و دیگر تشکلهای اجتماعی می توانند بسیار گذرا
(مثل یک پیک نیک) - یا دراز مدت مثل یک ملت - دولت مدرن باشند. این اتحادیه ها
می توانند با هم روابط غیر رسمی مثل جمع شدن خانمهای یک مجتمع آپارتمانی یا
روابط رسمی مثل گردهمایی های مدیران صنایع داشته باشند؛ روابط درون این اتحادیه ها می
توانند مثل پیوندهای فئودالی در قرون وسطی یا پیوندهای عشیره ای بسیار محکم یا مثل
باشگاههای زمانه ما بسیار سست باشند. اتحادیه ها می توانند جامعه ای اولیه یا

ثانویه، بیواسطه یا باواسطه باشند. آنچه در این اتحادیه ها و اجتماعات اهمیت دارد نفس جمع شدن آدمها در کنار یکدیگر است و اینکه حضور آنها در این اجتماعات باعث تاثیر پذیری هایی می شود که در جای دیگری از عالم این گونه تاثیرات بر فرد اعمال نمی شوند. اندر کنش نمادی و ساز و کارهای متعدد آن این اجتماعات و اتحادیه های اجتماعی را ممکن می سازند. از طریق همین اجتماعات بلاخص انواع بسته، اولیه و مستحکم آنهاست که پیوند اجتماعی خود را به منصفه ی ظهور می رساند.

همه ی رفتار یا ارزشهای اجتماعی ماهیتی نمادین دارند. این رفتارها یا اندر کنشها میتوانند متوجه به حفظ پیوندهای اجتماعی یا ایجاد خلل و تغییر آنها باشند.

صفحه ۸۵، ۸۶ کتاب جامعه ی مدنی، به منزله ی روش

(۲۱)

در رفتار اجتماعیمعانی و مقاصد مبادله می شوند ولی این مبادله

مسئله تقیماً انجام

نمی‌گیرد بلکه نمادها واسطه‌ی آن هستند. حیات اجتماعی ما چیزی به جز اندر کنش نمادها نیست ولی همه‌ی اندر کنشها نمادین نیستند؛ بخشی از اندر کنشها صرفاً در جهت مبادله‌ی مایحتاج و گذران معیشتند. مبادله، همکاری، انطباق ارزشها و هنجارها، اجبار و تضاد گونه‌های مختلف اندر کنش انسانی هستند.

تشکلهای مدنی فضای مناسبی برای انواع کنشها فراهم می‌آورند. اما قاعده مند بودن آنها باعث می‌شود که انواع مبادله‌ای و انطباقی آنها بیشتر ظاهر شوند. کنش اجتماعی در تشکلهای یک کنش عقلانی و معطوف به هدف است. در این نوع کنش عوامل عاطفی شان درجه دوم پیدا می‌کنند و تنها به تقویت آن کنش عقلانی یاری می‌رسانند.

جامعه‌ی مدنی و نظم اجتماعی:

نظم اجتماعی حاصل دو نکته است: پذیرش واقعیت اختلافها (اختلاف در منش، اختلاف در سلیقه، اختلاف در عقیده، اختلاف در رفتار و اختلاف در روش) و برقرار کردن نسبتی بدون تنش میان تفاوتها بر هم ریختگی، آشفتگی و بی‌نظمی در جوامع عمدتاً ناشی از این نکته است که مدیران و رهبران فکری جامعه با در نظر گرفتن افق وحدت و یگانگی به اختلافها و تفاوتها کم توجهی می‌کنند و اختلافها و تفاوتها به نحو خودرو رشد کرده و یکدیگر را تقویت می‌کنند تا آنجا که سر رشته‌ی امور از دست مدیران خارج می‌شود.

گروهی که این واقعیت را درک کنند می‌توانند به سرعت به نکته‌ی دوم یعنی پیدا کردن محل و موضع هر سلیقه، فکر، رفتار و روش بندیشند و در این عالم پهناور هر یک را در قفسه‌ی ای‌جای دهند (جامعه آن قدر کوچک نیست که گروهی می‌پندارند: «برای همه جا هست»). در این فرایند «جای دهی» هیچ چیز جای دیگری را تنگ نخواهد کرد و آنها که اصولاً موضعشان بیرون کردن دیگران است حذف می‌شوند یا بر سر عقل می‌آیند.

جامعه ی مدنی اصولاً روشی برای «جای دهی» است. تشکلهای جامعه ی مدنی موضع هر فرد را برای پی گیری و عمق بخشیدن به تفاوتهایش با دیگران و به کمک دیگران روشن می کنند. بر اساس ایده ی جامعه ی مدنی باید هر قسمت از تمایلات و علائق و مشغولیتهای فرد را در یکی از قفسه های نظام اجتماعی گذاشت. در درون آن قفسه نیز هر واحدی بر اساس یک مجموعه مقررات خاص در کنار دیگر واحدها جای گرفته است و واحدهای تازه وارد نیز پس از یک دوره ی جامعه پذیری به میان جمع دیگران پذیرفته می شوند. در این قفسه ها (تشکلهای) هیچ واحدی، منزلتی از پیش تعیین شده ندارد و منزلتها تنها با

صفحه ۸۶،۸۷ کتاب جامعه ی مدنی، به منزله ی روش

کوشش و تلاش پدید می آیند. هیچ کس از بیرون به این قفسه تحمیل نمی شود و اخراج

(۲۲)

نیز قواعد مشخصی دارد. بدین ترتیب مهم ترین عوامل ————— ل بر هم زننده ی نظم یعنی

عناصر

خارجی، پیربط و تمامیت طلب کنار می روند و نقش آنها کم رنگ می شود. به جای آنها نیز عوامل نظم پذیر بیشتر به چشم می آیند. قفسه های منظم در کنار نظم کلی قفسه ها مجموعه ی اشیاء و پدیده ها را منظم و قاعده مند می سازند.

جامعه ی مدنی و پیوند اجتماعی :

پیوند اجتماعی یک لازمه ی مهم برای توسعه و ترقی اجتماعی است. اتمهای این پیوند نیز به نحو مستقل در این تحول نقش دارند. یافتن نقطه بهینه ای میان فردیت و پیوند و جستجوی

عوامل و ساز و کارهای رسیدن به این نقطه بهینه، یکی از دشواریهای توسعه‌ی اجتماعی و سیاسی است. در تقابل فردیت و پیوند ما با افراد انسانی مواجهه نیستیم بلکه با نقشها، موقعیتها و وجوه تعامل آنها در جامعه مواجهیم. این نقشها، موقعیتها و شیوه‌های تعامل هستند که می‌توانند مقوم فردیت و پیوند اجتماعی و نیز زمینه ساز توسعه‌ی اجتماعی و سیاسی شوند. نقشها، موقعیتها و وجوه تعامل، اموری اجتماعی هستند و با جای دادن فرد در مجموعه‌ای از روابط، واسطه‌ی اجتماعی شدن او قرار می‌گیرند پیوند اجتماعی تنها با زندگی با همدیگر و نیاز به همدیگر فراهم نمی‌شود. پیوند اجتماعی به عناصری مثل اقتدار اجتماعی، نقشهای متنوع اجتماعی، موقعیتهای متفاوت اجتماعی، متفاوت اجتماعی، ارزشها و هنجارها اجتماعی و اتحادیه‌ها و اصناف اجتماعی نیاز دارد. اتحادیه‌ها و اصناف می‌توانند هم‌کاریهای اجتماعی (خودانگیخته یا جهت دار، ارادی یا غیر ارادی، رسمی یا غیر رسمی، بزرگ یا کوچک، سنتی یا قراردادی) را به جریان بیندازند، هزینه‌ی عدم انطباق با ارزشها را افزایش دهند، جبر و اضطراب اجتماعی لازم را در روابط چهره به چهره جاری سازند، تضادها را مدیریت کنند، غایات همبستگی و پیوند را به منافع ترجمه کنند و همه‌ی اقشار و گروهها را تحت روابط مبتنی بر هویتها قرار دهند.

بدین ترتیب پیوند و همبستگی اجتماعی نتیجه‌ی خودداری افراد از ایجاد تنش، ملکات اخلاقی، صله‌ی رحم، روابط میان خانواده‌ها و قوه‌ی قهریه‌ی دولت نیست بلکه محصول مدیریت تفاوت‌های سازمان یافته‌ی افراد در چارچوب تشکلهای مدنی است. همبستگی اجتماعی از حذف تفاوتها و اختلافات (اختلاف در منافع، اختلاف در آراء) حاصل نمی‌شود، بلکه از تعیین یافتن آنها در تشکلهای انجمنهای مدنی پدید می‌آید.

صفحه ۹۴،۹۵ کتاب جامعه ی مدنی، به منزله ی روش

(۲۳)

جامعه ی مدنی و قرارداد اجتماعی :

جامعه ی سازمان یافته مفهومی است که در برابر وضع طبیعی نهاده می شود. وضع طبیعی شرایطی است انتزاعی که در آن آدمیان هیچ اختیار مشترکی ندارند. هیچ جامعه ی واقعاً وجودی نه در وضع طبیعی به سر می برد و نه کاملاً سازمان یافته است. جوامع انسانی در میان این دو سر طیف قرار می گیرند. دو سر طیف نیز به شکل تحلیلی و انتزاعی برای فهم وضعیت موجود تصور شده اند.

فرض آن است که انسانها در وضع طبیعی مستقل از یکدیگرند در حالی که هر گونه زیستن در کنار همدیگر این استقلال را خدشه دار می سازد. بدین ترتیب جوامع از نقطه ی صفر (وضع طبیعی) حرکت کرده و همچنان رو به سازمان یافتگی بیشتر هستند. هر چه جامعه در این مسیر به پیش می رود افراد حقوق و آزادیهای روشن تری پیدا می کنند، تعهد افراد به قوانین اخلاقی مشترک افزایش می یابد، افراد بیشتر از مقررات اطاعت می کنند، احترام به حقوق دیگران و برابری حقوق افزایش می یابد.

بدین ترتیب قرارداد اجتماعی یک مفهوم ایستا و ثابت نیست. قرارداد اجتماعی الزامهای ماوراءالطبیعی و انتزاعی جهت رعایت قانون و مجازات خاطی را برداشته و الزامهای ناشی از پای بندی افراد به قانون را بر جای آن می نشاند. بدین ترتیب قرارداد اجتماعی یا الزام درونی

افراد به قانون، مبنا و بنیاد شکل‌گیری جامعه‌ی مدنی است، چرا که سازمان یافتگی بدون این الزام غیرممکن است. این الزام موجب می‌شود که مناقشات، احکام مشخصی پیدا کرده و به سرانجام برسند، متجاوزان مجازات شوند، افراد در حقوق دیگران بی‌پروایی نکنند، نظام داورى مقبول همگان باشد و افراد حس کنند که اجرای قانون نه از سر اجبار و جهل، بلکه از سر مصلحت خواهی است.

قرارداد اجتماعی می‌تواند نوشته (قانون مکتوب) یا نا نوشته (رویه یا عرف) باشد و در سیر تحول جوامع تغییر کند. قرارداد اجتماعی همانند دیگر قراردادهای حقوقی نیست که یک بار امضا و به بایگانی تاریخ فرستاده شود؛ آدمیان در هر لحظه از زندگی اجتماعی خود بدان رجوع دارند. هر چه قدر که تشکلهای جامعه‌ی مدنی قوت بیشتر پیدا کنند، دامنه‌ی عمل قرارداد اجتماعی بیشتر می‌شود.

جامعه‌ی مدنی و اجبار اجتماعی:

کسانی هستند که به جامعه همچون یک صفحه‌ی شطرنج می‌نگرند و معتقدند که می‌توان افراد جامعه را همچون مهره‌های شطرنج نظام داد. اما در شطرنج عظیم انسانی یک مهره گردان کل و بیرون از صفحه‌ی شطرنج وجود ندارد

صفحه ۹۹، ۱۰۰ کتاب جامعه‌ی مدنی، به منزله‌ی روش

همه ی مهره ها را همانند میّت در کف غسّال حرکت دهد. در جامعه ی انسانی هر مهره برای حرکت خود اصولی دارد که با آنچه فرمانروا مد نظر دارد ضرورتاً یکسان نیست. این مهره ها علاوه بر اصول، دارای «اراده»، «تمایلات و سلیقه های خاص»، «عواطف و احساسات» و «منطق رفتاری» خاص خود هستند. بدین ترتیب هر گونه تصورات جبر باورانه برای جامعه با وجود این مهره ها با صفات فوق ناسازگار در می آید

دیدگاههای نظام محور در دوران ما دوباره بهانه ای به دست جبرگرایان داده اند تا همه چیز را در چارچوب نظامهای از پیش تعیین شده ملاحظه کنند. نظامها نخست برای «تبیین آنچه هست» به خدمت گرفته شدند اما سپس به ابزاری برای «تحمیل آنچه باید» تبدیل شدند. نظامها چه از پیش طراحی نشده معمولاً مسائل را تقلیل می دهند تا ساده باشند و بخشی از واقعیتها یی که در میان حذف می شوند، نقش انسان مختار و آزاد است. این نظام ها برای توجیه اجبار اجتماعی انواع ساده ای از تمثیلات یونانی (سر بودن حاکم و پا بودن توده در تشبیه جامعه به انسان) تا انگاره های امروزی (مدل اتمی برای نگاه به شرایط انسان در جامعه و فرض ذره وار بودن انسان) را مطرح می کنند. اما ایده ی جامعه ی مدنی، جامعه را بر اساس فرض اراده ها و اختیارات انسانی نظام می دهد. تشکلهای و نهادهای مدنی جایی برای نظام یافتن آن مهره های مختار و آزاد هستند. در این روش فرض یک فرمانروای بیرونی که همه باید از او اطاعت کنند منتفی است. همچنین هیچ نوع اجبار اجتماعی غیر از الزاماتی که قانون و قراردادهای میان آدمیان (بر اساس توافق جمعی آنان) بر آنها بار می کنند وجود ندارد.

جامعه مدنی و نظارت اجتماعی :

در جامعه ی سنتی یا جامعه ی توده وار مهم ترین عامل بازدارنده، اخلاق یا دولت است. اخلاق از درون و دولت از بیرون بر فرد اعمال نظارت می کنند. در این حال واقعیتی به نام

جامعه (شامل بر نهادها و ساختارهای در هم پیچیده ی اجتماعی و مدنیت) شکل نگرفته است تا عامل بازدارنده تلقی شود همچنان فرد به مرحله ی عضوی از جامعه (شهروند) نرسیده است تا بر اساس شان و جایگاه اجتماعی خود و مسئولیت و اختیاری که ناشی از آن است حیطه هایی را رعایت کند.

[تبیین (Society) [و نه اجتماع (community) وجود پدید آمده ای
به نام جامعه

داوری اخلاقی را از سطح تمسک به «ناظر بی طرف خیالی»، «خوبیستن برتر»، «خداوند» یا «وجدان» به سطح تبیین اجتماعی ارتقا می دهد. در این سطح اخیر وجدان جای خود را به بازتاب داوری جامعه در مورد فرد می دهد.

صفحه ۱۰۲، ۱۰۱، کتاب جامعه ی مدنی، به منزله ی روش

(۲۵)

در این حال فرد در تبیین اخلاقی خود ممکن است خود را چنان ببیند
که دیگران

می بینند. در این شرایط آدمی یا جمع آدمیان است که داور بلافصل آدمی قرار می گیرد.
داوری اخلاقی در این چارچوب، بازتاب گرایشهای جامعه در ذهن ماست. بدین ترتیب
امکان نظارت اجتماعی فراهم می آید.

در ایده‌ی جامعه‌ی مدنی به عنوان یک روش، اخلاق یا دولت در حوزه‌ی نظارت و بازدارندگی جای خود را به جامعه می‌دهند. اخلاق در این حال مقوم قراردادهای و روابط اجتماعی و دولت ضامن قراردادهای و فراهم آورنده‌ی نظم در موارد بحرانی است. در جامعه‌ی مدنی، فرد به علت عضویت در انواع تشکلهای و انجمنها طبیعتاً تحت نظارت جوامع خرد و کلان قرار می‌گیرد و در دوره‌ی جامعه‌ی پذیرش، نظارت بیرونی را درونی می‌کند. این نظارت از نوع کنجکاوئی یا تجاوز به حریم خصوصی افراد یا نقض حقوق دیگران با توجیه هدایت یا بردن به بهشت در جوامع سنتی نیست، بلکه از نوع نظارت ناشی از حضور مستمر و قاعده‌مند در جمع دیگران است.

جامعه‌ی مدنی و طبقات اجتماعی:

هر یک از اعضای تشکلهای مدنی بر حسب حرفه، شغل، تحصیلات و تخصص خود، حقوق و تکالیف ویژه‌ای پیدا می‌کند. اعضای تشکلهای بر حسب هویت مدنی خویش مهارت‌ها، تجربیات، گرایش، محرکها و آداب اجتماعی خاصی پیدا می‌کنند. این امور موجب ایجاد نوعی فضای اجتماعی برای افراد متفاوت با مفهوم طبقه‌ی اجتماعی می‌شود. در چارچوب ایده‌ی طبقات اجتماعی، افراد بر حسب درآمد و ثروت خویش رده‌بندی می‌شدند و فرض می‌شد که همین عوامل برای خودآگاهی و تجمع کافی است اما هویت مدنی افراد که بسیار متنوع است افراد را فراتر از دهکهای درآمدی قطعه‌قطعه کرده و در جعبه‌های خاصی جای می‌دهد

افراد در جامعه‌ی مدنی دارای سه حیثیت هستند:

۱. حیثیت انسانی که بر حسب آن از حقوق عام انسانی برخوردارند (عضویت در جامعه‌ی

انسانی)

۲. حیثیت شهروندی که بر حسب آن از حقوق شهروندی برخوردارند (عضویت در

ملت - دولت)

۳. حیثیت مدنی که بر حسب آن از حقوق مدنی برخوردارند (عضویت در

تشکلهای مدنی)

این سه حیثیت مانع از فرض حیثیت طبقاتی برای افراد است. انسانی که از این سه دسته حقوق

برخوردار است دیگر نیازی به عضویت طبقات در آمدی یا ملکی ندارد تا از طریق آن به

حقوق مادی خویش دست یابد.

صفحه ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، کتاب جامعه ی مدنی، به منزله ی روش

(۲۶)

طبقات در سنت مارکسیستی در عین آنکه برای برخی از افراد، هویت ایجاد می کنند، آنها را در برابر یکدیگر قرار داده و موجب صف آرایی آنان در برابر یکدیگر می شوند. در صورتی که تشکلهای مدنی این هویت اجتماعی را بدون تضاد و صف آرایی ایجاد می کنند و هویت را به ساختها و عوامل تمایز واقعی تر مثل شغل، حرفه یا علائق افراد مربوط می سازند. طبقه ی اجتماعی مربوط است به دوران ایدئولوژیها که تفکیک گروههای اجتماعی را با هدف تقابل و صف آرایی انجام می دادند. اما تشکلهای اجتماعی مربوط است به دوران مابعد ایدئولوژیها که تفکیک گروههای اجتماعی در آن با هدف دفاع از حقوق اجتماع و سیاسی در چارچوب قوانین ملت - دولتها انجام می گیرد.

نتیجه گیری:

عدالت را نیز شیوه ای فلسفی تعریف کرده است: (عدالت عبارتست از رعایت و حفظ حقوق واقعی مردم). و تعاریف دیگری نیز از جمله (وضع الشی فی موضعه) یعنی قرار دادن هر چیزی در جای مناسب خود- از بررسی و تحلیل دیدگاههای متفکران فوق و ملاحظه تفاوتهایی که در ابعادی مانند تعریف و نقش عدالت در نظام اندیشه آنها وجود دارد از یکسو و شباهتهایی که در تفکر و اندیشه آنها در مورد عدالت از نظر ارجاع عدالت به قرآن و تحلیل عدالت با بینشی مکتبی وجود دارد. و می توان نتیجه گرفت که به رغم مقام والایی که مفهوم عدالت در هر فلسفه سیاسی دارد. عدالت اجتماعی در اسلام عبارتست از یک مساوات بزرگ انسانی است که تعادل همه ارزشها را که از جمله ارزش اقتصادی است در نظر دارد این مساوات به طور دقیق با همه شرایط و مقتضیات سازش دارد. و عدالت قبل از هر چیز یک عدالت انسانی عامی است نه یک عدالت اقتصادی محدود پس در این صورت است که شامل تمام مظاهر زندگی و همه جوانب فعالیت در آن می شود. چنانکه ادراکات و روش و وجدانیات و حواس درونی را نیز در بر گرفته است. ارزشهایی که مشمول این عدالت است ارزشهایی اقتصادی فقط یا بطور کلی ارزشهایی که مشمول این عدالت است ارزشهای اقتصادی فقط بطور کلی ارزشهای مادی تنها نیست بلکه ترکیبی از ارزشهای معنوی و روحی و مادی است. با نادیده نگاشتن مبادی و مبانی معرفت شناختی اندیشه سیاسی جدید با توجه به این که برداشت سلبی از عدالت به این معنا که در صورت نبودن چه چیزهایی عدالت محقق می شود - و نسبت نزدیکی که میان تلقی سلبی از عدالت و برداشت لیبرال از این مفهوم وجود دارد بی اهمیتی مفهوم بنیادین عدالت در اندیشه سیاسی سنی یا حداقل نقش کم اهمیت آن در ساختار اندیشه سیاسی سنی مانع نظری و معرفتی جدی برای قیام در برابر رژیمهای ستمگر در همه ادوار تلقی می شود و این مشکلی است که جنبشهای اسلامی در کشورهای اهل سنت با آن روبه رو بودند و هستند.

منابع و مآخذ:

(۱) عدالت اجتماعی

مؤلف : محسن قرائتی

(۲) مقدمه ای بر خدمات اجتماعی در اسلام

مؤلف : دکتر محمد

زاهدی اصل

(۳) عدالت اجتماعی در اسلام

مؤلف : استاد سید قطب

(۴) جامعه‌ی مدنی، به منزله‌ی یک روش

مؤلف : مجید محمدی

(۵) بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت (از دیدگاه مطهری، شریعتی، سید قطب)

مؤلف : علیرضا مرامی (چاپ اول)

(۱۳۷۸)